1396.01.20

بسم الله الرحمن الرحیم

**روایتی دیگر ظاهر در اطلاق بلوغ**

در جلسه گذشته روایاتی را خواندیم که ظاهر در اطلاق بلوغ نسبت به بلوغ به طریق معتبر و بلوغ به طریق غیر معتبر و هم چنین روایاتی که ظاهر در اختصاص بلوغ به به بلوغ به دلیل معتبر بود. روایت دیگری که ظهور در اطلاق بلوغ دارد، این روایت است: «عَنْ کُلَیْبٍ الْأَسَدِیِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ: جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ! بَلَغَنَا عَنْکَ‏ حَدِیثٌ‏، قَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قُلْتُ: قَوْلُکَ: إِنَّمَا یَغْتَبِطُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ إِذَا کَانَ فِی هَذِهِ، وَ أَوْمَأْتَ بِیَدِکَ إِلَی حَلْقِکَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا یَغْتَبِطُ أَهْلُ هَذَا الْأَمْرِ إِذَا بَلَغَتْ هَذِهِ- وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی حَلْقِهِ-، أَمَّا مَا کَانَ یَتَخَوَّفُ مِنَ الدُّنْیَا فَقَدْ وَلَّی عَنْهُ، وَ أَمَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ‏»[[1]](#footnote-1)

کلیب اسدی به امام ع عرض می کند روایتی به ما رسیده و حضرت ع به او می فرماید: آن روایت چیست؟ کلیب می گوید: آن روایت این است که همین که کسی شیعه باشد وقتی که در این حالت است یعنی جانش به گلویش رسیده، از تشیعش سود برده و نفع برایش حاصل می شود. حضرت ع این روایت را تأیید می فرماید. ظاهر این روایت آن است که کلیب از امام ع در مورد خبری که به او رسیده که احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد و اعم از آن است که به طریق معتبر یا غیر معتبر رسیده باشد، پرسش کرده و امام ع نیز این خبر را تأیید می فرماید. هر چند احتمال دارد خبری به طریق معتبر به کلیب رسیده و کلیب برای اطمینان از صحت خبر، از مفاد آن پرسش کرده است.

ورود سمع به جای بلغ در برخی از نقل های اخبار من بلغ

در جلسه گذشته بیان شد با توجه به استعمالات بلوغ در روایات، نمی توان اطلاق بلوغ را در اخبار من بلغ قائل شد. امکان دارد به این مطلب اشکال شود که در تمام نقل های اخبار من بلغ، تعبیر بلغ وجود نداشته و در برخی از نقل های روایت هشام (عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ‏ سَمِعَ‏ شَیْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَی شَیْ‏ءٍ فَصَنَعَهُ کَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ عَلَی مَا بَلَغَهُ.[[2]](#footnote-2)) به جای بلغه، سمع دارد و سماع شامل سماع به طریق غیر معتبر نیز می باشد.

در پاسخ صرف نظر از این که روایت هشام بن سالم هم با تعبیر سمع و هم با تعبیر بلغ وارد شده و نمی توان صحت تعبیر سمع را اثبات کرد، باید گفت: ظاهر عناوینی مانند بلوغ

و سماع طریقی بودن است به این معنا که بلوغ و سماع به خودی خود ملاک حکم نبوده و واقعیت مسموع و بالغ ملاک حکم است. با این تصویر باید مسموع به خبر معتبر رسیده باشد تا ملاک حکم شود. به عبارتی دیگر، در روایات عمل با فاء تفریع بر سماع عطف شده است. این احتمال در فاء تفریع جدی است که عمل مترتّب بر واقعیت مسموع است نه صرف سماع. مثلا اگر گفته شود: من صدای شیری را شنیدم یا به من خبر دادند زلزله می آید، واقعیت مسموع و واقعیت مخبر عنه، محرّک انسان برای فرار است و در این صورت باید مسموع و مخبر عنه به طریق معتبر رسیده باشد. به عبارت سوم، اینکه روایات در مقام تتمیم محرّکیت باشند نه در مقام جعل حجیّت، کاملا جدّی است.

**احتمال جعل حجیّت به واسطه اخبار من بلغ**

در احتمالات حدیث من بلغ بیان شده، حدیث بلغ برای حجیت خبر ضعیف است به این معنا که در مستحبات وثاقت راوی شرط نیست و شرط وثاقت راوی تنها در احکام الزامی وجود دارد. به این کلام اشکال شده که ناظر بودن روایت به حجیت، با این تعابیر «و ان کان رسول الله لم یقله» و مانند آن منافات دارد زیرا لازمه حجیت تتمیم کشف بوده و در حقیقت واقع روشن است و دیگر جایی برای فرض «و ان لم یقله» و عدم حجیّت آن وجود ندارد.

اما این اشکال وارد نیست. زیرا

اولا: قوام حجیّت و لو حجیّت به معنای اماریّت باشد، به تتمیم کشف نیست بلکه نکته اعتبار ظنّ یا قاعده و اماره بودن آن، غلبه مصادفه اماره با واقع است و مهم نیست لسان حجیّت به تتمیم کشف باشد یا نباشد. پس امکان دارد، قاعده ای اماره باشد اما جعل حجیّت برای آن به لسان دیگری غیر از لسان تتمیم کشف باشد.

ثانیا: تتمیم کشف به معنای تتمیم واقعی نیست بلکه بحث لسان و نوع بیان و تنظیر است. مرحوم آغا ضیاء در برخی از کلمات خویش بیان کرد: اماره تعبّد به تناقض و تضادّ است یعنی «ایها الشاک لست بشاک» ای شاکّ تکوینی تو تعبّدا شاک نیستی. پس تتمیم کشف به این معناست که شارع می گوید: و لو به واقع نرسیدی اما بگو به واقع رسیدم. کلام آغا ضیاء به نظر صحیح است و هیچ اشکالی ندارد که در عالم تعبّد، تعبّد به اجتماع ضدّین شود مثل این که گفته می شود: «ایها الرجال و لا رجال» ای مردانی که مرد نیستید. پس شارع می توان در عالم تعبّد بیان کند که ای شاک یا کسی که به واقع نرسیدی ( مراد از این خطاب، شک تکوینی باشد) تو شاکّ نیستی و به واقع رسیده ای ( مراد از این خطاب، نفی تعبّدی شک باشد.)

در نتیجه اخبار من بلغ هر چند در ذیل آنها بیان شده «و ان کان رسول الله ص لم یقله» اما با این حال می تواند در مقام تتمیم کشف و جعل حجیّت باشد زیرا همانگونه که بیان شد، لازم نیست لسان جعل حجیّت تتمیم کشف باشد و در ثانی تتمیم کشف با فرض

عدم صحّت تنافی ندارد زیرا اماره در حقیقت تعبّد به اجتماع ضدّین است و امام ع بیان کرده هر چند پیامبر ص این را نفرموده باشد اما تو بگو پیامبر ص فرموده است.

بله امکان دارد اشکال دیگری به جعل حجیّت در اخبار من بلغ برای خبر ضعیف شود که وابسته به نحوه استظهار است. امکان دارد گفته شود عرفا تأکید بر عدم وصول تکوینی، با لسان جعل حجیّت و تتمیم کشف ناسازگار است. اما این ادعای ظهوری است که وابسته به نحوه استظهار است.

**احتمال تتمیم محرّکیت در اخبار من بلغ نه جعل حجیّت**

به نظر می رسد، در اخبار من بلغ که در مستحبّات وارد شده این احتمال وجود دارد که تنها در مقام تتمیم محرّکیت بوده و برای جعل حجیّت نباشد. برای توضیح این مطلب باید دو مقدّمه را بیان کرد:

**مقدمه اول: تفضّل بودن ثواب**

همانگونه که در جایگاه خویش ثابت شده است، ترتّب ثواب به استحقاق نبوده[[3]](#footnote-3) و به وعده الهی است. خداوند چون وعده به تفضّل داده و عمل به وعده بر خداوند لازم است، انسان مستحقّ پاداش می گردد و گرنه خود عمل انسان به خودی خود، موجب استحقاق ثواب برای انسان نیست.

**مقدمّه دوم: تفاوت واجب و مستحبّ**

جعل حجیّت به لسان طریقیت و ایصال به واقع است و این به معنای جعل معذّریت و منجزّیت برای اماره است. به این معنا که در فرض اصابه به واقع منجّز بوده و در فرض عدم اصابه به واقع معذّر است. این معنای از معذّریت و منجزّیت در واجبات قابل تصویر است. به این معنا که در صورت ورود اماره بر وجوب، اگر اماره مطابق واقع بوده و واقعا این عمل واجب باشد، اماره منجّز واقع است و بر فرض ترک انسان مستحقّ عقاب است. حال اگر اماره دالّ بر عدم وجوب باشد، با فرض وجوب واقعی عمل و قیام اماره بر عدم وجوب، معذّریت وجود داشته و شخص به واقع متروک عقاب نمی شود. در نتیجه در اخباری که در واجبات وارد شده، مصبّ معذّریت و منجّزیت وجوب واقعی است و اگر خبر بر وفاق آن وارد شود، خبر منجّز است و اگر خبر بر خلاف آن قائم شود، این خبر معذّر است.

اما در مستحبّات مطلب متفاوت است زیرا تنها چیزی که در مستحبّات وجود دارد، ثواب است و عقابی در آن متصوّر نیست. همانگونه که روشن است محرکیّت ثواب هیچ گاه به

میزان محرکیّت عقاب نیست و صرف احتمال عقاب می تواند محرّک بر انجام یا ترک عمل باشد اما صرف احتمال ترتّب ثواب این کارایی را ندارد.

پس در واجبات، اگر اماره ای دالّ بر وجوب باشد و احتمال خطا نیز در اماره وجود دارد، محرّکیت تام است و نوع مکلّفین از خوف عقاب هر چند احتمال عدم آن نیز وجود دارد، عمل واجب را ترک نکرده، انجام می دهند. اما در مواردی که اماره بر مستحبّی قائم شده، محرّکیت برای انجام عمل تام نیست و نوع مکلّفین به علت امن از عقاب و همینطور احتمال لغو بودن عمل و عدم مصادفه عمل با واقع، مستحبّ را ترک کرده، انجام نمی دهند. در نتیجه عقاب محرّکیتی تام ندارد که نیازمند تتمیم نیست اما ثواب محرّکیتی ناقص داشته که به تتمیم محرکیت نیازمند است.

با این دو مقدمه روشن می شود، این احتمال در اخبار من بلغ وجود دارد که این اخبار تنها برای تتمیم محرّکیت وارد شده و بیان کنند: اگر ثواب به خبر معتبری قائم شد، شما به این خبر معتبر عمل کنید و مطمئن باشید حتی اگر واقعا این خبر معتبر نباشد، ثواب و پاداش برای شما وجود دارد.

در حقیقت شارع مقدّس می تواند با این خبر دایره وعده خویش به ثواب را توسعه دهد. همانگونه که بیان شد، استحقاق ثواب وابسته به میزان وعده الهی است. در وعده به ثواب بر عمل چند احتمال متصوّر است.

1. احتمال دارد وعده به ثواب بر مستحبّ واقعی باشد که در این صورت اعتبار و عدم اعتبار خبر دخالتی نداشته و اگر خبر و لو ضعیف به واقع اصابت کرد، ثواب وجود دارد و اگر خبر و لو معتبر به واقع اصابه نکند، ثوابی وجود ندارد.

2. احتمال دارد وعده ثواب بر خبر حاکی از واقع و لو ضعیف داده شده باشد که در این صورت اعتبار خبر و ضعف آن دخالتی نداشته و در هر دو صورت به عمل مطابق با خبر ثواب مترتّب می شود به واقع اصابه بکند یا نه.

3. احتمال دارد وعده ثواب بر خبر معتبر حاکی از واقع داده شده باشد که در این فرض، بر عمل طبق خبر معتبر ثواب داده می شود به واقع اصابه بکند یا نکند.

4. احتمال دارد وعده ثواب بر احد الامرین باشد مثلا بر واقع یا خبر معتبر. به این معنا که عمل به خبر ضعیف اگر مصادف با واقع باشد، موجب پاداش باشد اما عمل به خبر معتبر در همه حال موجب ترتّب ثواب شود.

در نتیجه به نظر می رسد این احتمال در روایت جدّی باشد که تنها ناظر به سماع و بلوغ ثواب به خبر معتبر باشد و تنها برای تتمیم محرّکیت باشد. پس می توان گفت: این خبر

می تواند تنها ناظر به مواردی باشد که لولا اخبار من بلغ محرّکیت دارند و برای تتیمم این محرّکیت است. این تعبیر بدین جهت است که اخبار ضعیف و غیر معتبر اساسا هیچ محرّکیتی ندارند اما خبر معتبر به خودی خود محرّکیتی دارد اما نیازمند تتمیم محرّکیت است. خبر ضعیف به این علت که غلبه مصادفه با واقع ندارد، اساسا محرّکیتی در آن نیست اما خبر معتبر چون غالب المصادفه با واقع است، محرّکیت دارد اما با این حال محرّکیتی تام ندارد زیرا امکان دارد شارع تنها در فرض مصادفه با واقع ثواب دهد و همین موجب احتمال لغو بودن عمل و عدم ترتّب ثواب – در فرض عدم مصادفه با واقع- و در نتیجه انجام ندادن عمل است. اما در صورتی که مکلّف بداند اگر به این خبر معتبر عمل کند حتی در فرض عدم مصادفه با واقع نیز مستحقّ ثواب است، محرّکیت بیشتری در عمل به خبر دارد. پس نمی توان اثبات کرد اخبار من بلغ در مقام بیان اصل المحرّکیه و تتمیم کشف و حجیّت است.

نکته ای باید دقت کرد آن است که ملاک محرّکیت یا عدم آن نوع مکلّفین است و همانگونه که بیان شد در واجبات، صرف خبر معتبر چون احتمال عقاب را ایجاد می کند و دافعی برای احتمال عقاب نیست، محرّک برای نوع مکلّفین موجود است اما در مستحبّات هر چند به اماره معتبر واصل شده باشد، چون امن از عقاب وجود دارد و احتمال خطا نیز در آن وجود دارد، محرّکیت برای نوع مکلّفین به نحو تامّ ندارد. بله برای برخی از مکلّفین خبر معتبر و حتی خبر ضعیف بر مستحباب به خودی خود، محرّکیت دارد اما ملاک در این موارد نوع مکلّفین است نه شخص مکلّف. به همین علّت در مواردی که شخص مکلّف مثلا گرفتاری دنیوی دارد و به گوشش رسیده فلان عمل موجب برطرف شدن این مشکل است،

به این خبر عمل می کند حتی در صورتی که خبر ضعیف نیز رسیده باشد. این از باب الغریق یتشبث بکل حشیش است و نوع مکلّفین که ملاک هستند، این گونه نیستند.[[4]](#footnote-4)

خلاصه؛ این احتمال در اخبار من بلغ وجود دارد که تنها ناظر به بلوغ به طریق معتبر بوده و برای تتمیم محرّکیت خبر معتبر باشد. زیرا خبر معتبر قائم بر مستحبات نیز نیازمند تتمیم محرّکیت است مانند انسانی که عملی انجام داده و اما به نتیجه نرسیده است. به این شخص گفته می شود: تو عمل به وظیفه کرده ای و نزد خدا پاداشت را می گیری. عملیت در دنیا نتیجه بخش باشد یا نتیجه ندهد. به عبارت دیگر تو مأمور به وظیفه هستی نه مأمور به نتیجه و واقع. همین تتمیم محرّکیت در ایجاد انگیزه برای مکلّفین و دلگرمی آنها بسیار مؤثر است و مادامی که این احتمال در معنای اخبار من بلغ وجود دارد، نمی توان این اخبار را ناظر به جعل حجیّت برای خبر ضعیف دانست.[[5]](#footnote-5)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الزهد، النص، ص: 84 [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏2 ؛ ص87، ح 1 [↑](#footnote-ref-2)
3. اگر ثواب استحقاقی باشد، اعتبار و عدم اعتبار خبر هیچ دخالتی در استحقاق ثواب ندارد. بله در استحقاق عقوبت اعتبار و عدم اعتبار خبر دخیل است. [↑](#footnote-ref-3)
4. خیلی وقت ها کسانی که مثلا مراجعه به این طبیب های سنتی می کنند نه اعتقاد به این طبیب های سنتی دارند دستشان از همه جا کوتاه است و تیری در تاریکی پرتاب می کنند شاید به هدف بخورد. خدا گذشتگان شما را رحمت کند مادرخانم ما سرطان داشت و دکتری در تهران بود که طب سنتی هم انجام می دهد. خب یک موقعی پدرخانم ما خدا آن را هم رحمت کنم از او پرسیده بود به یک تناسب که مثلا چقدر این داروهایی که می دهید درست است و خوب است؟ یک همچین سؤالاتی کرده بود. او گفته بود به احتمال نود درصد خانم شما از دنیا می رود. ما یک سری کارهایی انجام می دهیم ممکن است بگیرد ممکن است نگیرد. دیگر غیر از این که نیست. چون خدا رحمت کند گذشتگان شما را مادر خانم ما خیلی باهوش بود. فهمیده بود که دکتر جوابش کرده است. دکترش دکتر قوام زاده بود که خب متخصص تراز اول سرطان ایران بود. می گفت نحوه برخوردی که دکتر قوام زاده با ما می کند این جواب کردن است. مثلا شیمی درمانی قرار بود شود گفتند که ما می رویم مشهد دو هفته شیمی درمانی را تأخیر می اندازیم. می گفت این اصلا برایش مهم نیست که ما شیمی درمانی بکنیم یا نکنیم. پیداست که دارد بازی می کند. این را یک نوع سرگرمی می داند که طرف از جهت روانی فکر کند که مثلا دارد معالجه می شود. می گفت این برخورد دکتر با مریض برخورد جواب کرده است. راست هم می گفت. حس خوبی داشت در مورد اینکه آن هم آن دکتر های امروزی جواب کرده بودند و دکتر های قدیمی، آن هم در واقع می گفت که آدم با هوشی بود می گفت من این دواها را می دهم نه اینکه احتمال خیلی زیادی به خوب کردن دارد. شما از آنجا مأیوس هستید این داروها ممکن است خوب بکند تو را یا نکند. [↑](#footnote-ref-4)
5. خیلی وقت ها افراد تنبلی شان می آید حالا چه کسی گفته است که پیغمبر این را گفته باشد. خیلی وقت ها این حرف ها را می زنند. می گوید بلند شو برویم نماز جماعت. می گوید این را آخوند ها در آورده اند چه کسی گفته است که درست است. خلاصه می گوید که اگر خبر معتبر اینجا وجود دارد می گوید آخوند ها گفته باشند. پیغمبر گفته است که اگر آخوند ها هم گفته باشند من به آن ثواب می دهم. دیگر جلوی بهانه گیری ها گرفته می شود. [↑](#footnote-ref-5)